

روزنامه صبا پای صحبت سه فیلم‌ساز

سینمای کوتاه در انتظار یک قرار ماندگار



سروین دهقان

گفت‌وگو

سومین نوبت اکران فیلم‌های کوتاه در قالب

طرح «قرار» بار دیگر فرصتی فراهم کرده تا آثاری با

جهان‌ها و رویکردهای متفاوت، در کنار یکدیگر به پرده

سینما برسند؛ از روایت‌های شخصی و تجربه‌های فرمی گرفته تا داستان‌هایی که با زبانی فانتزی به مسائل جدی زندگی می‌پردازند. اما اهمیت این تجربه فقط به نمایش چند فیلم محدود نمی‌شود؛ مسئله اصلی، شکل‌گیری مسیری پیوسته برای اکران فیلم کوتاه و تبدیل آن به بخشی آشنا تر از تجربه سینما رفتن مخاطبان است. در گفت‌وگو با بهرام ارک، رضا پردل و محسن اصدق‌پور، کارگردانان فیلم‌های حاضر در این دوره، از ایده‌های شکل‌گیری آثارشان، تجربه نمایش در طرح «قرار» و ضرورت تداوم چنین اکران‌هایی گفته‌ایم.

فکر می‌کنم زندگی روزمره فقط به آن چیزی محدود نمی‌شود که ما به صورت مستقیم تجربه می‌کنیم. واقعیت، لایه‌هایی دارد که همیشه در زندگی عادی به آن‌ها توجه نمی‌کنیم. بعضی از این لحظه‌ها عجیب‌اند و بعضی دیگر، با وجود عجیب بودن، زیبایی خاصی دارند. برای من جذاب است که به همین بخش‌های کمتر دیده‌شده بپردازم. اتفاقات غریب در زندگی همه ما وجود دارند. بعضی آدم‌ها آن‌ها را باور می‌کنند و جدی می‌گیرند، بعضی دیگر از کنارشان می‌گذرند. این تفاوت در نوع نگاه، برای من ظرفیت داستان‌گویی دارد. وقتی به یک موقعیت فانتزی می‌پردازیم، از نظر اجرایی هم با چالش‌های متفاوتی مواجه می‌شویم. باید لحظاتی را خلق کنیم که به خلاقیت بصری نیاز دارند و در عین حال، باورپذیر باقی بمانند. همیشه این نگرانی وجود دارد که آیا می‌توانیم فضای موردنظر را به شکلی بسازیم که مخاطب آن را بپذیرد یا نه. بنابراین، بخش مهمی از کار ما تلاش برای خلق جهانی است که هم ویژگی‌های فانتزی داشته باشد و هم از نظر مخاطب قابل درک باشد. می‌توان این موضوع را به نقاشی تشبیه کرد. وقتی یک تصویر کاملاً رئالیستی می‌کشید، با نوعی بازنمایی مستقیم از واقعیت روبه‌رو هستید؛ اما وقتی از آن فاصله می‌گیرید و به سمت شیوه‌های دیگری از اجرا می‌روید، امکانات تازه‌ای در اختیار شما قرار می‌گیرد. برای من، این فاصله گرفتن از شکل متعارف روایت و بازنگری در چگونگی اجرای داستان اهمیت دارد. گاهی ارزش کار دقیقاً در همین انتخاب‌های اجرایی شکل می‌گیرد.

○ خلق چنین جهان‌هایی به امکانات اجرایی زیادی نیاز دارد. آیا پیش آمده ایده‌ای در ذهن داشته باشید که به دلیل محدودیت‌های تولید نتوانید آن را به فیلم تبدیل کنید؟

طبیعتاً همیشه این پرسش وجود دارد که آیا آنچه در ذهن داریم، در عمل هم قابل اجراست یا نه. اما فکر نمی‌کنم بتوان ایده را از ابتدا جدا از امکان اجرایی آن در نظر گرفت. وقتی چیزی به ذهن می‌رسد، هم‌زمان به این فکر می‌کنم که چگونه می‌توانم آن را بسازم. در واقع، نوشتن و فکر کردن به اجرا برای من دو مرحله کاملاً جدا نیستند. وقتی سکانسی را می‌نویسم، باید دست‌کم تصویری از شکل اجرایی آن داشته باشم. اگر نتوانم برای آن سکانس تصویر مشخصی در ذهنم بسازم، نوشتنش برای من معنای چندانی ندارد. این موضوع به تجربه هم مربوط است. مثلاً ممکن است ده سال پیش به ایده‌ای فکر کنم و احساس کنم نمی‌توانم آن را بسازم؛ چون هنوز تجربه یا شناخت کافی از امکانات اجرایی سینما ندارم. اما امروز، با توجه به تجربه‌هایی که به دست آورده‌ام، بهتر می‌دانم دوربین چه امکاناتی در اختیارم می‌گذارد و چگونه می‌توانم بعضی موقعیت‌ها را اجرا کنم. در نتیجه، ایده، تجربه، تخیل و شناخت امکانات اجرایی به تدریج در کنار هم قرار می‌گیرند. من چیزی را که هیچ تصویری از امکان ساختنش ندارم، به سادگی نمی‌نویسم؛ باید بتوانم شکل اجرایی آن را هم در ذهنم ببینم.

○ فیلم «خداحافظ آشغال» این روزها در قالب طرح «قرار» اکران می‌شود. ارزیابی شما از این تجربه

چیست؟ آیا چنین طرحی می‌تواند به دیده شدن بیشتر فیلم کوتاه کمک کند؟

به نظرم یکی از نکات مثبت این طرح، ایجاد فرصت ارتباط مستقیم با مخاطب است. من در برنامه‌های مرتبط با این طرح، از جمله در لایوها، حضور داشته‌ام و احساس می‌کنم مخاطبان فیلم کوتاه به چنین فضاهایی نیاز دارند. البته فیلم کوتاه به طور طبیعی مخاطب و سازوکار نمایش متفاوتی دارد. بخشی از جریان نمایش آن به جشنواره‌ها محدود می‌شود و بسیاری از مخاطبان عادی شاید اساساً فرصت تماشای این فیلم‌ها را پیدا نکنند. به همین دلیل، شکل‌گیری امکان اکران عمومی برای فیلم کوتاه اتفاق مهمی است. از نظر من، روح فیلم کوتاه با تجربه گرایی و جست‌وجوی شکل‌های تازه روایت پیوند دارد. این سینما مخاطب خودش را دارد و نباید انتظار داشته باشیم که دقیقاً با همان معیارهای سینمای تجاری سنجیده شود. اما این به معنای آن نیست که مخاطب عمومی نباید فرصت تماشای آن را داشته باشد. وقتی فیلمی در سالن سینما نمایش داده می‌شود، ممکن است فردی که تا پیش از این هیچ ارتباطی با سینمای کوتاه نداشته، برای نخستین بار با چنین آثاری روبه‌رو شود. ما از کجا می‌دانیم که همین تجربه نمی‌تواند نگاه او را تغییر دهد یا زمینه‌آشنایی‌اش با جهان تازه‌ای از سینما را فراهم کند؟ به نظرم چنین طرح‌هایی می‌توانند در درازمدت به فرهنگ‌سازی کمک کنند؛ هم برای فیلم‌سازانی که امکان دیده شدن آثارشان را پیدا می‌کنند و هم برای مخاطبانی که با شکل‌های متفاوتی از فیلم‌سازی آشنا می‌شوند.

○ در حال حاضر مشغول چه پروژه‌ای هستید؟ آیا امسال فرصت حضور در جشنواره فیلم کوتاه را هم خواهید داشت؟

در حال حاضر مشغول کار روی یک سریال هستم که بخش زیادی از یک سال اخیرم را به خودش اختصاص داده است. در این مدت بیشتر درگیر پیش بردن و تمام کردن همین پروژه بودم و به همین دلیل فرصت نکردم کار تازه‌ای را برای جشنواره فیلم کوتاه آماده کنم.



بهرام ارک، کارگردان فیلم کوتاه «خداحافظ آشغال»:

سینمای کوتاه، فرصتی برای تجربه گرایی است

بهرام ارک، یکی از کارگردانان فیلم کوتاه «خداحافظ آشغال»، که این روزها در قالب طرح «قرار» روی پرده سینماهاست، از شکل‌گیری ایده این فیلم، پیوند آن با خاطره مادر بزرگش، جهان فانتزی آثارش و تجربه اکران فیلم کوتاه در ارتباط مستقیم با مخاطبان می‌گوید.

○ ایده فیلم «خداحافظ آشغال» از کجا شکل گرفت؟ در این فیلم با پیرزنی روبه‌رو هستیم که خواب‌هایش را برای آب روان تعریف می‌کند. چرا برای روایت تنهایی یک انسان، به جای گفت‌وگو با انسانی دیگر، آب را انتخاب کردید؟ ایده فیلم تا حد زیادی از دلتنگی من برای

مادر بزرگم که تازه از دنیا رفته بود، شکل گرفت. ما به او «آبا» می‌گفتیم. یکی از چیزهایی که از او به یاد دارم، این باور بود که وقتی خواب چیزی را می‌بینی، آن را برای آب تعریف کن؛ چون آب آن را با خودش می‌برد. این باور در میان ترک‌ها و در بعضی مناطق فارسی‌زبان هم وجود دارد و برای من بهانه‌ای شد تا به آن فکر کنم. با خودم گفتم اگر این باورها، خاطرات و رفتارها را کنار هم قرار بدهم و از دل آن‌ها به موضوع تنهایی و فقدان برسیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ از یک طرف، فیلم برای من به دلتنگی و از دست دادن مادر بزرگم مربوط است و از طرف دیگر، به روایت یک باور جمعی و فرهنگی برمی‌گردد؛ چیزی که در زندگی خودمان وجود داشته و برایمان آشناست. البته شخصیت فیلم شباهت کاملی به مادر بزرگ من ندارد، اما از بعضی جزئیات زندگی او استفاده کردم. برای مثال، لباس‌های مادر بزرگم در فیلم حضور دارند. صندوقچه‌ای هم که وسایلیش را در آن نگه می‌داشت و به قول خودش آن آشغال‌ها را جمع می‌کرد، در شکل‌گیری فضای فیلم تأثیر داشت.

○ به نظر می‌رسد جهان فانتزی در آثار شما جایگاه ویژه‌ای دارد. این گرایش از کجا می‌آید؟ آیا حاصل جهان ذهنی شماست یا تجربه تماشای آثار فیلم‌سازان دیگر در شکل‌گیری آن تأثیر داشته است؟